

امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا

جلیل بیات^۱ - محسن اسلامی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

چکیده

در هفدهم دسامبر ۲۰۱۴ خبر از سرگیری روابط امریکا و کوبا به مهمترین خبر سیاسی جهان در طول چند دهه اخیر تبدیل شد. در این میان برخی پژوهشگران از امکان تکرار این تجربه برای روابط ایران - امریکا سخن گفتند. وجود برخی شباهت‌ها میان ایران و کوبا همچون حکومت‌های انقلابی، امریکاستیزی، تحت تحریم قرار گرفتن از سوی امریکا این گزاره را تقویت می‌کند. پرسش این است که آیا کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا امکان‌پذیر است؟ پاسخ سوال پژوهش این است که با توجه به برخی تفاوت‌ها میان ایران و کوبا در سطح سیستمیک مانند فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت و در سطح واحد مانند جایگاه متفاوت دو کشور در نظام بین‌الملل، ادراک متفاوت رهبران دو کشور نسبت به امریکا، ارتباط متفاوت جوامع دو کشور با جامعه امریکا؛ امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا وجود ندارد. رویکرد این مقاله توصیفی - تحلیلی، روش آن مقایسه‌ای و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: ایران، امریکا، کوبا، تنش‌زدایی، روابط دیپلماتیک

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

jalil.bayat@gmail.com
mohsen.eslaami@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

مقدمه

نزدیک به سی و هفت سال پیش با رخداد اشغال سفارت امریکا در تهران و ماجرای گروگانگیری اعضای سفارت به دست دانشجویان خط امام (ره)، روابط رسمی و دیپلماتیک میان ایران و امریکا قطع شد. اگرچه در این مدت در برخی موضوعات موردی همچون شکل‌گیری دولت جدید در افغانستان پس از سقوط طالبان و عراق پس از سقوط صدام و مهمتر از آنها مذاکرات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران، دو کشور مذاکراتی با هم داشته‌اند؛ اما هیچگاه زمینه برای تنش‌زدایی و احیای روابط دیپلماتیک فراهم نشده است. به عبارتی مذاکرات دو کشور در آن موارد خاص باقی مانده و زمینه را برای حل اختلافات بنیادین و ایجاد روابط رسمی بین دو کشور ایجاد نکرده است. بسیاری از تحلیلگران انتظار دارند که توافق «برجام» زمینه را برای تنش‌زدایی میان ایران و امریکا فراهم کند؛ اما روند تحولات در ماه‌های اخیر حاکی از آن است که این انتظار، فاصله بسیاری تا وقوع دارد؛ به طوری که حتی برخی تنش‌های شکل گرفته میان دو کشور در پس‌برجام، اجرای کامل توافق مذکور را با ابهام مواجه کرده است.

با این حال برخی تحلیلگران از ضرورت گفتگو و همکاری میان ایران و امریکا سخن گفته و معتقدند ادامه روند کنونی به نفع هیچ یک از این دو کشور نیست (Brzezinski & Gates, 2004: 40؛ برزگر، ۱۳۸۹: ۳۱؛ زکریا، ۱۳۹۳). امریکا به عنوان حافظ نظم بین‌المللی با بحران‌های مختلفی به خصوص در منطقه خاورمیانه روبه‌رو است که همکاری با ایران می‌تواند در حل و فصل آنها کمک قابل توجهی باشد؛ به طوریکه وزیر خارجه امریکا به صورت رسمی از ایران برای کمک به پایان جنگ در سوریه و یمن درخواست کمک کرده است (France24, 2016). اوپاما همچنین تمایل بسیاری دارد که با توجه به وعده‌های خود در ابتدای ریاست جمهوری، علاوه بر کوبا، در رابطه ایران و امریکا نیز تغییری اساسی ایجاد کند. این اتفاق می‌تواند کارت برنده دموکرات‌ها در برابر جمهوری خواهان (حداقل در حوزه سیاست خارجی) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ باشد. لذا از سوی امریکا انگیزه کافی برای تنش‌زدایی و احیای روابط دیپلماتیک با ایران وجود دارد. برای ایران نیز مجموعه‌ای از عوامل از جمله پایان خصومت و دشمنی، لغو کامل تحریم‌ها، شکل‌گیری روابط اقتصادی و ... می‌تواند انگیزه‌های مهمی برای تصمیم به تنش‌زدایی با امریکا تلقی شود.

در این راستا با اعلام خبر احیای روابط دیپلماتیک میان امریکا و کوبا که طی ۱۸ ماه مذاکرات محرمانه و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی روی داده بود، این گمانه در میان برخی

تحلیلگران شکل گرفت که شاید بتوان با استفاده از الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا به تنش‌زدایی میان ایران و امریکا اقدام کرد (Lobe, 2014- David Miller, 2014). در این پژوهش این امکان با طرح این سوال مورد آزمون قرار گرفت که آیا می‌توان با استفاده از الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا به احیای روابط ایران - امریکا اقدام کرد؟ پاسخ اولیه به عنوان فرضیه اصلی از این قرار است که با توجه به برخی تفاوت‌ها میان ایران و کوبا در سطح سیستمیک مانند فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی متفاوت و در سطح واحد مانند قدرت و جایگاه متفاوت دو کشور در نظام بین‌الملل، ادراک متفاوت رهبران دو کشور نسبت به امریکا، ارتباط متفاوت جوامع دو کشور با جامعه امریکا و ... امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا وجود ندارد. در این راستا ساختار پژوهش چنین است که ابتدا پیشینه پژوهش بررسی می‌شود، آنگاه چارچوب نظری مورد استفاده در پژوهش را توضیح داده و سپس شکل‌گیری تنش میان کوبا و امریکا و تلاش‌های صورت گرفته برای تنش‌زدایی توضیح داده می‌شود. سپس به دلایل آغاز تنش‌زدایی میان این دو کشور پرداخته و الگوی تنش‌زدایی کوبا - امریکا تشریح می‌شود. آنگاه چگونگی شکل‌گیری تنش میان ایران و امریکا را شرح داده و تلاش‌هایی که تاکنون در رابطه با رفع این تنش صورت گرفته توضیح داده می‌شود. سپس به سوال اصلی این پژوهش پرداخته و امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی کوبا - امریکا در روابط ایران و امریکا مورد آزمون قرار داده می‌شود. رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی، روش آن مقایسه‌ای و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

تاکنون به زبان فارسی پژوهشی در این باره انجام نگرفته است. در منابع انگلیسی زبان نیز هیچگونه پژوهش علمی که به طور خاص به این موضوع پرداخته باشد دیده نشد. لذا می‌توان گفت موضوع این پژوهش کاملاً جدید و بکر است. با این حال می‌توان برای نیل به هدف این پژوهش از دو دسته منابع بهره برد. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که به طور خاص به مسئله روابط میان کوبا و امریکا و تنش‌زدایی میان آنها می‌پردازند. کتاب «کانال بازگشت به کوبا» با بررسی اسناد تاریخی به واکاوی مذاکرات پنهانی میان رهبران کوبا و روسای جمهور مختلف امریکا در دهه‌های اخیر می‌پردازد. این کتاب نشان می‌دهد بحث تنش‌زدایی و بهبود روابط میان دو کشور در دوره‌های مختلف وجود داشته اما هر بار به دلیلی ناکام مانده است. اگرچه فصل نهم کتاب به

تلاش‌های اوباما بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری برای بهبود رابطه با کوبا اشاره می‌کند اما فاقد بحث تنش‌زدایی موفقیت‌آمیز اخیر میان دو کشور است (LeoGrande & Kornbluh, 2014). کتاب «فصل جدید در روابط امریکا و کوبا» این ضعف را جبران و به موضوع تنش‌زدایی اخیر میان دو کشور به طور کامل می‌پردازد. این شامل کتاب مقالاتی در چهارده فصل می‌باشد که هر فصل جنبه‌های مختلف این رویداد و تاثیر آن بر روابط دو کشور، سیاست‌های داخلی، شرایط اقتصادی، منطقه امریکای لاتین و ... را بررسی می‌کند. با این حال این کتاب نیز هیچ اشاره‌ای به موضوع این پژوهش ندارد (Hershberg & LeoGrande, 2016).

مقاله «عادی‌سازی روابط امریکا و کوبا: فرار از موانع گذشته»؛ به دلایل شکل‌گیری تنش‌زدایی میان امریکا و کوبا می‌پردازد و در این باره چهار عامل شامل از بین رفتن تهدید کوبا برای منافع امریکا، تغییر نگرش جامعه تبعیدی کوبایی - امریکایی نسبت به رابطه دو کشور، تاثیر منفی رویکرد امریکا در قبال کوبا بر روابط این کشور با کشورهای امریکای لاتین و اقدامات اصلاحی راثول کاسترو در کوبا را مهم می‌شمارد. اگرچه این مقاله نیز به طور مستقیم به موضوع این پژوهش نمی‌پردازد اما در واکاوی چرایی تنش‌زدایی میان امریکا و کوبا مهم است (LeoGrande, 2015 a).

دسته دوم، منابعی است که روابط ایران و امریکا در چند دهه اخیر را بررسی کرده‌اند. کتاب «نه شرقی - نه غربی؛ بررسی روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا»؛ ویراسته نیکی کدی و مارک گزیوروسکی، مقالاتی درباره روابط ایران و امریکا و به خصوص موضوع ایران گیت دارد که قابل توجه است (کدی و گزیوروسکی، ۱۳۸۶). اما این کتاب به وقایع چند سال اخیر در روابط دو کشور نمی‌پردازد. کتاب «ایران و امریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی»؛ تالیف سید حسین موسویان، یکی از منابع جدیدی است که به دلیل مسئولیت‌های مختلف نویسنده در دولت ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. وی در این کتاب به تاریخ روابط دو کشور و طرح برخی جزئیات از روند تنش‌زدایی در سی سال گذشته و علل ناکام ماندن آنها می‌پردازد (موسویان، ۱۳۹۴). با این حال این کتاب نیز قبل از وقوع تنش‌زدایی میان کوبا و امریکا و همچنین توافق برجام نوشته شده و طبیعتاً شرایط جدید را مورد بررسی قرار نداده است. از منابع انگلیسی زبان در این بخش می‌توان به کتاب «ایران و امریکا» اشاره کرد که نویسندگان ضمن مرور تاریخ سیاسی ایران و امریکا به چالش‌هایی همچون ثبات خاورمیانه، ادعای حمایت ایران از تروریسم و برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازند (Cook & Roshandel, 2009).

کتاب «ایران؛ از کارتر تا اوباما» نیز به بررسی سیاست‌های روسای جمهوری امریکا در قبال جمهوری اسلامی و روابط دو کشور در این بازه زمانی می‌پردازد (Seliktar, 2012). با این حال نه این کتاب و نه منبع قبلی به طور مستقیم به موضوع این پژوهش نمی‌پردازند. لذا ضرورت پرداختن به این نوشتار هم به دلیل اهمیت موضوع و هم به دلیل فقدان چنین پژوهشی کاملاً احساس می‌شود که در این راستا می‌توان با کاربرد مقایسه‌ای منابع دسته اول و دوم به هدف این پژوهش نائل شد.

چارچوب نظری

در این پژوهش از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تبیین و توضیح بیان موارد بالا بهره برده می‌شود. واقع‌گرایان نوکلاسیک نقطه تمرکز بررسی‌های خود را سیاست خارجی قرار می‌دهند و معتقدند که نظریه نواقع‌گرایی به تنهایی و بدون اشاره به عوامل و مؤلفه‌های داخلی تاثیرگذار در سیاست خارجی کشورها، قدرت تبیین کافی را ندارد. در این راستا واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را در هم می‌آمیزد به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را در تحلیل و تبیین سیاست خارجی کشورهای مشخص به کار بگیرد.

به عبارتی واقع‌گرایی نوکلاسیک از یکسو همچون نواقع‌گرایی به اهمیت منازعه، توزیع قدرت نسبی و آتارشی در سیاست بین‌الملل اذعان می‌کند و اولویت و تقدم علی در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی را با متغیرهای مستقل سیستمیک می‌داند به گونه‌ای که اهداف، آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها را بیش و پیش از هر چیز نشات گرفته از قدرت مادی نسبی آنها عنوان می‌کند. اما از سوی دیگر مانند واقع‌گرایی کلاسیک، تاثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد بر رفتار آنها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد. لذا فشارها و محدودیت‌های سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحد میانجی مانند ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تاثیر می‌گذارد.

به عبارت دیگر واقع‌گرایی نوکلاسیک تلقی دولت به عنوان جعبه سیاه را نفی می‌کند و مولفه‌هایی مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت و جامعه و منافع دولت را در تبیین سیاست خارجی وارد می‌کند. واقع‌گرایی نوکلاسیک تلاش می‌کند توضیح دهد چگونه و تحت چه شرایطی خصوصیات داخلی کشورها بین برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از تهدیدات و فرصت‌های

بین‌المللی و سیاست خارجی آنها قرار گرفته و به آن شکل می‌دهد. در دیدگاه واقع‌گرایی نوکلاسیک متغیر مستقل، سیستم بین‌المللی (یا منطقه‌ای) و یا تهدیدات و فرصت‌های محیطی است و از مهمترین متغیرهای میانجی تأثیرگذار در سیاست خارجی می‌توان به شخصیت و فهم رهبران، میزان انسجام و اجماع نخبگان، منافع دولت، آسیب‌پذیری رژیم سیاسی، رابطه دولت و جامعه، توانایی دولت یا رهبران در استخراج و بسیج منابع جامعه و میزان نفوذ بازیگران و گروه‌های داخلی در سیاستگذاری اشاره کرد. متغیر وابسته نیز از دیدگاه این نظریه رفتارهای سیاست خارجی دولت است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

از این رو ترکیبی از محدودیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی، سطح و میزان تهدیدهای خارجی و فرصت‌ها و محدودیت‌های داخلی، رفتار سیاست خارجی را تبیین می‌کند. به عبارتی تحلیل سیاست خارجی در دیدگاه واقع‌گرایی نوکلاسیک باید در برگیرنده عوامل سیستمیک، داخلی و فردی باشد و تاثیر هر یک از این عوامل بر ابعاد مختلف سیاست خارجی را تبیین نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۹). در ادامه بر اساس این چارچوب نظری، دیدگاه نگارندگان در باب امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا شرح داده شود.

بررسی روابط امریکا - کوبا

الف - امریکا - کوبا از خصومت تا تنش‌زدایی

امریکا و کوبا روابط پر فراز و نشیبی را طی بیش از ۱۰۰ سال گذشته تجربه کرده‌اند. امریکا در جنگ با اسپانیا در سال ۱۸۹۸ زمینه استقلال کوبا را از خود فراهم کرد، اگرچه تا سال ۱۹۰۲ این کشور را مستعمره خود ساخت. انقلاب کمونیستی فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ شرایط را به طور کلی تغییر داد و از این تاریخ روابط امریکا - کوبا رو به تیرگی نهاد به طوری که افزایش تنش در روابط میان دو کشور منجر به قطع روابط رسمی و دیپلماتیک در ژانویه ۱۹۶۱ گردید. امریکا در این مدت چندین بار تلاش کرد حکومت کاسترو را سرنگون سازد که مهمترین آن مربوط به طراحی عملیات و کمک به مخالفان حکومت کاسترو برای حمله به خلیج خوک‌ها بود که البته با درز اطلاعات این عملیات توسط جاسوس‌های شوروی به شکست انجامید.

جان اف کندی رئیس‌جمهور وقت امریکا در سال ۱۹۶۲ تحریم‌های دائمی علیه کوبا را امضا کرد. در این دوره مهمترین رویدادی که نام دو کشور با آن همراه است، بحران موشکی کوبا در اکتبر ۱۹۶۲ است که جهان را تا مرز جنگ هسته‌ای پیش برد. بحرانی که در نهایت با توافق پنهانی

میان خروش‌چف و کندی پایان یافت. اسنادی که اخیراً از سوی آرشیو امنیت ملی امریکا منتشر شده نشان می‌دهد بعد از این بحران، امریکا برای تنش‌زدایی با کوبا تلاش کرده است (LeoGrande & Kornbluh, 2014: 42-78).

در سال ۱۹۸۲ رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، کوبا را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. تا پیش از این واشنگتن میان جنبش‌های انقلابی و سازمان‌های تروریستی تمایز قائل می‌شد و به‌رغم حمایت کوبا از جنبش‌های انقلابی، این کشور را در فهرست حامیان تروریسم قرار نداده بود (LeoGrande, 2015 b). اگرچه دولت کاسترو در سال ۱۹۹۰ از حمایت از این جنبش‌ها هم دست کشید، اما واشنگتن با اشاره به اینکه تروریست‌های پیشین در کوبا پناه گرفته‌اند، نام این کشور را از فهرست مربوطه حذف نکرد (Schiavenza, 2015). لذا تحریم‌های امریکا علیه کوبا در سال ۱۹۹۲ با قانون دموکراسی کوبا و ۱۹۹۶ با قانون هلمز-برتون قوی‌تر شد. با این حال دو کشور به روابط نه جنگ و نه صلحی خود ادامه دادند و در این مدت سوئیس به عنوان حافظ منافع امریکا در کوبا نقش مهمی در جلوگیری از افزایش تنش میان دو کشور ایفا کرد (Hudson, 2015). در سال ۲۰۰۸ با کنارگیری رسمی فیدل کاسترو از قدرت در کوبا و روی کار آمدن باراک اوباما در امریکا، تحولی جدید در روابط دو کشور شکل گرفت.

ب- اوباما و راثول کاسترو؛ آغاز تنش‌زدایی

یکی از شعارهای تبلیغاتی اوباما در کارزار تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ امریکا، تغییر در روابط خارجی این کشور با کشورهایی همچون کوبا بود (Hershberg, 2016: 4). از سوی دیگر جابجایی در راس هرم قدرت در کوبا زمینه را برای تنش‌زدایی میان دو کشور فراهم کرد. با جانشینی راثول کاسترو به جای برادرش، بسیاری از مواضع سخت‌گیرانه گذشته کنار گذاشته شد. البته تمایل کوبا به عادی‌سازی روابط با امریکا به سال ۲۰۰۷ بازمی‌گردد. راثول کاسترو، در سخنرانی بسیار مهمی در ۲۶ جولای ۲۰۰۷ که نشان‌دهنده استراتژی او درباره آینده اقتصادی - سیاسی کوبا بود، گفت که زمان تغییرات محتوایی و ساختاری در اقتصاد کوبا فرا رسیده است و اگر دولت بعدی امریکا غرور خود را کنار بگذارد و با روشی متمدنانه خواستار گفتگو باشد ما از آن استقبال می‌کنیم (Israel, 2007).

مصافحه اوباما با راثول کاسترو در جریان مراسم تشییع نلسون ماندلا در دسامبر ۲۰۱۳، یک لحظه تاثیرگذار و آغاز فرایند تنش‌زدایی میان دو کشور بود. چنانکه بنجامین رودز، معاون مشاور

امنیت ملی و یکی از مردان اواما در جریان مذاکرات محرمانه با کوبایی‌ها افشا کرد که مذاکره کنندگان کوبایی بعدها به وی گفته بودند که برخورد اواما آنها را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آنها را متقاعد به تنش‌زدایی با ایالات متحده کرده بود (Lee Anderson, 2015). در آوریل ۲۰۱۵ اواما و کاسترو در نشست پاناما با یکدیگر دیدار دوجانبه کردند که اولین دیدار روسای جمهور دو کشور طی چند دهه اخیر بود. لذا به نظر می‌رسد نطفه تنش‌زدایی میان دو کشور از همین دیدارها شکل گرفت. مذاکرات میان دو کشور به صورت محرمانه و با میانجیگری واتیکان به مدت ۱۸ ماه در کانادا انجام گرفت. در طول مذاکرات، ۹ نشست مخفی بین نمایندگان کوبا و آمریکا در کانادا و واتیکان برگزار شد. در این بحبوحه "آلن گراس" شهروند آمریکایی پس از پنج سال حبس در کوبا آزاد شد و سرانجام روسای جمهور دو کشور در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۴ از توافق برای عادی‌سازی روابط خبر دادند. روند تنش‌زدایی میان دو کشور بعد از اعلام این خبر با سرعت بیشتری ادامه یافت و زندانیان دیگری میان دو طرف تبادل شد (Hershberg, 2016: 1-2). آمریکا در ماه مه ۲۰۱۵ کوبا را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج و اواما دستور اجازه سفرهای بیشتر و افزایش میزان حواله پول نقد از آمریکا به کوبا و کاهش محدودیت‌های برخی از بخش‌های بازرگانی با این کشور را صادر کرد. بعد از چند دور مذاکره، سفارتخانه‌های دو کشور در ۲۰ جولای ۲۰۱۵ بازگشایی شد و اواما نیز در ۲۰ مارس ۲۰۱۶ به عنوان اولین رئیس جمهور آمریکا بعد از ۸۸ سال از کوبا بازدید کرد.

پ- دلایل تنش‌زدایی میان آمریکا و کوبا

دلایل مختلفی درباره علت اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی آمریکا در قبال کوبا عنوان شده است که می‌توان آنها را در دو دسته داخلی و خارجی طبقه‌بندی کرد. در بُعد خارجی یکی از دلایل آمریکا برای تنش‌زدایی با کوبا، عدم کارایی سیاست تحریم بود. آمریکا با سیاست تحریم علیه کوبا نتوانسته بود بعد از گذشت بیش از پنجاه سال به اهداف خود در قبال این کشور دست یابد؛ موضوعی که باراک اواما نیز در سخنان تاریخی خود به آن اذعان کرده بود (Brady, 2014). لذا ناکارایی تحریم‌ها و منافع اقتصادی حاصل از لغو تحریم‌ها، دولتمردان آمریکایی را به تغییر سیاست‌های خود در قبال کوبا ترغیب کرد.

در بُعد خارجی؛ دلیل دیگر آمریکا برای تنش‌زدایی با کوبا، احیای جایگاه پیشین در منطقه آمریکای لاتین بود. از اوایل دهه ۱۹۹۰ کوبا با استفاده از قدرت نرم، موقعیت آمریکا را در سازمان

ملل و دیگر مجامع چندجانبه محکوم و محدود کرده بود (Serbin, 2016: 181). امریکا با اتخاذ سیاست‌های تحریمی و خصمانه علیه کوبا که از نفوذ بالایی در میان رهبران و ملت‌های منطقه امریکای لاتین برخوردار است، بیش از پیش جایگاه خود را در این منطقه از دست داده و چهره‌ای منفی از خود بر ساخته بود (Fitzpatrick, 2014). اصرار امریکا در دوره ریاست جمهوری بوش در اعمال سیاست‌های تحریمی علیه کوبا باعث بروز واکنش منفی از سوی کشورهای امریکای لاتین شد. از زمان اجلاس چهارم سازمان کشورهای امریکایی^۱ در آرژانتین در سال ۲۰۰۶، این کشورها خواستار بازگشت کوبا به این سازمان شدند. در اجلاس ششم در کلمبیا در سال ۲۰۱۲، کشورهای امریکای لاتین اعلام کردند در صورت عدم شرکت کوبا در اجلاس بعدی، آنها نیز شرکت نخواهند کرد (Nicoll, 2015). لذا برخی معتقدند بر حسب تضاد نیست که ایجاد روابط حسنه بین کوبا و ایالات متحده با چنین شتابی صورت گرفت تا این بازگشت قبل از هفتمین اجلاس سازمان کشورهای امریکایی در پاناما در آوریل ۲۰۱۵ صورت گیرد. چرا که سیاست سنتی امریکا در قبال کوبا نه تنها در زمینه دوجانبه بلکه در روابط منطقه‌ای و جهانی نیز برای امریکا هزینه ساز شده بود (Lopez-Levy, 2016: 34). با این حال راثول کاسترو اخیرا در همبستگی با ونزوئلا اعلام کرد کوبا قصد بازگشت به سازمان کشورهای امریکایی را ندارد (BBC News, 2016).

همچنین کوبا از سال ۱۹۹۲ هر ساله قطعنامه‌ای در لغو تحریم‌های امریکا علیه این کشور در مجمع عمومی سازمان ملل به رای گذاشته است که با موافقت اکثریت کشورها همراه بوده به طوری که در سال ۲۰۱۵ با ۱۹۱ رای مثبت از ۱۹۳ کشور مواجه شد و تنها امریکا و اسرائیل به این قطعنامه غیرالزام آور رای منفی دادند (United Nations, 2015). به همین دلیل نوآم چامسکی معتقد است علت تغییر سیاست بلندمدت واشنگتن برای تحریم و انزوای کوبا پس از این واقعیت صورت گرفت که ایالات متحده متوجه شد افکار عمومی و شرکت‌های تجاری منطقه امریکای لاتین و جهان دیگر از این سیاست پشتیبانی نمی‌کنند (Telesur, 2015- Goodman, 2016).

از این منظر می‌توان گفت امریکا از قبل تنش‌زدایی با کوبا سعی دارد نفوذ از دست رفته خود در میان کشورهای امریکای لاتین را تقویت کند؛ چرا که امریکا به این درک دست یافته که در حال حاضر کوبا در امریکای لاتین تبدیل به پرچم ضد امریکایی شده است و حفظ مناسبات سابق با کوبا، هم برای کوبا و هم برای امریکا مضر است (میخائیلوف، ۲۰۱۵). به همین دلیل تغییر

سیاست امریکا در قبال کوبا با استقبال افکار عمومی منطقه امریکای لاتین روبرو شد به طوری که نتایج یک نظرسنجی در بهار ۲۰۱۵ نشان داد ۷۹٪ پرسش شونده‌گان در شیلی، ۷۸٪ درصد در آرژانتین، ۷۷٪ درصد در ونزوئلا، ۶۷٪ درصد در برزیل و ۵۴٪ درصد در مکزیک؛ موافق تجدید روابط میان ایالات متحده و کوبا بوده و از لغو تحریم‌های تجاری امریکا علیه کوبا حمایت می‌کنند. (Poushter, 2015).

اما در بعد داخلی می‌توان از رقابت انتخاباتی میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه برای ریاست جمهوری آینده به عنوان یکی از دلایل اواما برای تصمیم به تنش‌زدایی با کوبا یاد کرد. باراک اواما از نگاه مخالفان و رقبای جمهوری‌خواه عملکرد موفق در سیاست خارجی نداشته است. لذا با ارزیابی مثبتی که نسبت به اقبال افکار عمومی و شرکت‌های بزرگ امریکایی در برداشتن گام‌های جدید در قبال کوبا وجود دارد، تنش‌زدایی با کوبا می‌تواند نقطه قوتی برای دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ باشد (Lee, 2014). نظرسنجی‌های سال‌های اخیر حاکی از تغییر دیدگاه مردم امریکا درباره کوبا دارد. بررسی‌های موسسه گالوپ که از سال ۱۹۹۶ اقدام به نظرسنجی از مردم امریکا درباره کوبا نموده نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۹ (ابتدای ریاست جمهوری اواما) دیدگاه مثبت مردم امریکا درباره کوبا رو به افزایش و در مقابل، دیدگاه منفی رو به کاهش بوده است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۶ برای اولین بار میزان موافقین بیش از مخالفین شده است (جدول شماره یک).

(جدول شماره یک)

| به طور کلی نظر شما درباره کوبا چیست؟ (پرسش از مردم امریکا) | | | | | | | | | | |
|------------------------------------------------------------|------|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|------|-----|
| | ۱۰۰٪ | ۷۵٪ | ۵۰٪ | ۲۵٪ | ۰٪ | ۲۵٪ | ۵۰٪ | ۷۵٪ | ۱۰۰٪ | |
| موافق | ۱۰٪ | ۳۲٪ | ۲۷٪ | ۲۸٪ | ۲۸٪ | ۲۵٪ | ۲۹٪ | ۳۰٪ | ۳۴٪ | ۴۶٪ |
| مخالف | ۸۱٪ | ۶۱٪ | ۶۸٪ | ۶۳٪ | ۶۵٪ | ۶۸٪ | ۶۰٪ | ۶۲٪ | ۵۹٪ | ۴۸٪ |

(Norman, 2016)

بررسی مرکز تحقیقات پیو در جولای ۲۰۱۵ نیز نشان می‌دهد ۷۳ درصد از امریکایی‌ها موافق بهبود روابط بین دو کشور بوده‌اند (Pew Research Center, 2015).

همچنین نتایج یک نظرسنجی که بعد از سفر اواما به کوبا توسط نیویورک تایمز و شبکه سی

بی‌اس انجام گرفته نشان می‌دهد ۶۲٪ درصد از امریکایی‌ها معتقدند عادی‌سازی روابط با کوبا به نفع امریکا خواهد بود. البته این دیدگاه در میان دموکرات‌ها و مستقل‌ها از گستردگی و پذیرش بیشتری نسبت به جمهوری‌خواهان برخوردار است (Sussman, 2016). اهمیت تغییر سیاست امریکا در قبال کوبا به خصوص برای کوبایی‌تبارهای امریکا بیشتر است. بلوک رای لاتینی‌تبارها که کوبایی‌ها بخشی از آن محسوب می‌شوند، از اهمیت بالایی در رقابت انتخاباتی امریکا برخوردار است. در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهد جامعه امریکایی - کوبایی که برای مدت زمان طولانی پایگاه اصلی مخالفت با بازسازی روابط امریکا با کوبا بود، اکنون در حال تغییر است. نتایج نظرسنجی دانشگاه بین‌المللی فلوریدا^۱ در ژوئن ۲۰۱۴ نشان می‌دهد ۶۸ درصد امریکایی‌های کوبایی‌تبار در میامی از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک میان امریکا و کوبا استقبال کرده و ۶۹ درصد آنها از لغو محدودیت‌های سفر به کوبا حمایت می‌کنند. به همین دلیل پرفسور گرینیر از محققان اصلی این نظرسنجی معتقد است با تغییر نسل کوبایی‌تبارهای امریکا اکنون شاهد تغییر موضع آنها درباره روابط امریکا با کوبا هستیم.^۱ لذا جای تعجب نیست که اوباما با شعار تغییر سیاست در قبال کوبا توانسته بود در انتخابات سال ۲۰۱۲ بیشتر از میت رامنی آرای امریکایی کوبایی‌تبارهای ایالت فلوریدا را بدست آورد (Hugo Lopez & Taylor, 2012).

از سوی دیگر آشتی کوبا و امریکا به معنای گشایش بازاری با ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار مصرف‌کننده به روی شرکت‌های تجاری و کسب و کار امریکایی است؛ در حالی که تا پیش از این امریکا از محل قطع ارتباط با کوبا، سالانه یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار متضرر شده است (Copeland & et al, 2011: 172). بنابراین، شرکت‌های تجاری حساسیت کمتری نسبت به جنبه سیاسی رابطه با رژیم کمونیستی دارند و از ابتکار اوباما برای عادی‌سازی روابط با کوبا به طور کامل پشتیبانی می‌کنند (Deschamps, 2016). لذا در مجموع می‌توان گفت موضوعاتی همچون تسهیل سفر کوبایی‌تبارهای امریکا به کوبا برای دیدار با خانواده‌های خود، افزایش سقف ارسال پول به کوبا، اجازه فروش محصولات کشاورزی میان دو کشور و ... از جمله موضوعاتی است که برای دموکرات‌ها در انتخابات آینده امریکا رای‌آور خواهد بود.

از نظر کوبا مهمترین دلیل برای ورود به تنش‌زدایی با امریکا، رفع تحریم‌ها و سر و سامان دادن به وضعیت اقتصادی این کشور می‌باشد. دولت کوبا اعلام کرده است از زمان قطع روابط میان واشنگتن و هاوانا، کوبا به دلیل تحریم‌های تجاری بیش از یک تریلیون و ۱۲۶ میلیارد دلار ضرر

کرده است (Renwick, 2016). این در حالی است که با برداشته شدن تحریم‌ها، هم سرمایه‌گذاران امریکایی (از جمله شرکت‌های مالی، کشاورزان، شرکت‌های مسافرتی، تولیدکنندگان انرژی و خودرو و...) می‌توانند وارد بازار مستعد کوبا شوند و هم تولیدکنندگان کوبایی (از جمله سیگار برگ و شرکت‌های تولیدکننده نوشیدنی و شکر) خواهند توانست بازارهای جدیدی در امریکا بیابند.

از سوی دیگر از زمان مرگ هوگو چاوز در سال ۲۰۱۳، ونزوئلا تبدیل به یک متحد اقتصادی سوال‌برانگیز برای کوبا شده است. بی‌ثباتی سیاسی همراه با اقتصادی فاسد در ونزوئلا، اعتماد هاوانا نسبت به حامی کلیدی اقتصادی خود را کاهش داده است. بنابراین یک ارتباط بهتر اقتصادی با ایالات متحده یک راه حفاظت از جزیره از یک رابطه در حال تغییر با ونزوئلا است (Deschamps, 2016). همچنین نظرسنجی‌ها حاکی از موافقت قاطع مردم کوبا در تنش‌زدایی با امریکا دارد، به طوری که نتایج یک نظرسنجی انجام شده در کوبا در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد، ۹۷ درصد از مردم کوبا از عادی‌سازی روابط با امریکا استقبال می‌کنند و معتقدند این اقدام به نفع کوبا خواهد بود (Partlow & Craighill, 2015).

ت- الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا

چنانکه مشاهده شد عوامل مختلفی در بروز تنش‌زدایی میان امریکا و کوبا نقش داشتند. اگرچه دلیل اصلی کوبا در تصمیم به تنش‌زدایی رفع تحریم‌ها و بهبود شرایط اقتصادی بود اما درباره امریکا نمی‌توان از یک دلیل خاص نام برد. لذا الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا را می‌توان چنین ترسیم کرد: کوبا در تصمیم به تنش‌زدایی با امریکا عمدتاً از عامل داخلی (شرایط اقتصادی) تاثیر پذیرفت اما در تصمیم امریکا هم عامل داخلی (انتخابات ریاست جمهوری) و هم عوامل خارجی (انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست‌های امریکا در قبال کوبا و عدم تاثیر سیاست تحریم در قبال این کشور) نقش داشتند. آنچه در این الگو می‌توان تشخیص داد، «نیاز» دو کشور به تنش‌زدایی (اگرچه برای اهداف متفاوت) است. در اینجا باید میان «نیاز»^۱ و «اجبار»^۲ تفاوت قائل شد. گاهی دو کشور به دلایلی «مجبور» به تنش‌زدایی با یکدیگر می‌شوند. به طور مثال امریکا و شوروی در دوران جنگ سرد برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای و همچنین کاهش رقابت تسلیحاتی «مجبور» به تنش‌زدایی و کنار آمدن با یکدیگر شدند (Stevenson, 1985: 53-54).

1. Requirement
2. Compulsion

همچنین امریکا و چین در دهه هفتاد میلادی برای دفع خطر شوروی (برای چین و امریکا) و نیز پایان دادن به جنگ ویتنام (برای امریکا) «مجبور» به تنش‌زدایی شدند (Ali, 2005: 43 - Goh, 2005: 476). در این موارد، شرایطی اضطراری شکل گرفته بود که طرفین را «مجبور» به تنش‌زدایی می‌کرد. اما امریکا و کوبا «اجباری» به تنش‌زدایی نداشتند؛ بلکه به تنش‌زدایی «نیاز» داشتند. یعنی اگرچه دو کشور نیازمند تغییر روابط میان خود بودند اما می‌توانستند این کار را نکنند و رویکرد گذشته خود را ادامه دهند. لذا الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا را می‌توان «الگوی نیاز و الزام» نامید. بدین معنا که برخی دلایل، «نیاز» و «الزام» (و نه اجبار) به تنش‌زدایی را در سیاست خارجی دو طرف ایجاد کرده بود.

بررسی روابط ایران و امریکا

ایران - امریکا؛ از تنش تا تنش‌زدایی

اگرچه روابط رسمی ایران و امریکا که از نیمه سده هجدهم آغاز شد، دوستانه بود و ایران به امریکا به عنوان کشوری خیرخواه و حامی ملل ضعیف در برابر قدرت‌های استعماری نگاه می‌کرد، اما با دخالت امریکا در سرنگونی دولت مردمی دکتر مصدق در ۱۳۳۲، این دیدگاه به یکباره تغییر کرد. حمایت‌های امریکا از جنایات شاه، دیدگاه مردم ایران نسبت به امریکا را بدبین‌تر کرد. با این حال به نظر می‌رسد بخش عمده دیدگاه منفی ایرانیان نسبت به امریکا مربوط به بعد از تسخیر سفارت امریکا در تهران و اقداماتی است که امریکا علیه ایران انجام داد، می‌باشد. حمایت از صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران، حمایت از کودتا در ایران، بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران، سرنگونی هواپیمای مسافربری توسط ناو امریکایی، تصویب تحریم‌های اقتصادی و ... از جمله مواردی است که باعث شکل‌گیری دیدگاه منفی از امریکا در میان مردم ایران شد. در سوی مقابل اشغال سفارت امریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ واقعه‌ای بود که تصویری خصمانه از ایران در نزد امریکایی‌ها ایجاد نمود (Milani, 2009). با بروز این واقعه روابط رسمی و دیپلماتیک دو کشور قطع شد. بعد از این واقعه رسانه‌های امریکایی و خصوصا صهیونیستی چهره‌های شیطانی از ایران نمایش دادند. لذا القای حمایت ایران از گروه‌های تروریستی و تلاش برای برهم‌زدن نظم بین‌المللی که عمدتاً توسط رسانه‌های یهودی حامی اسرائیل صورت می‌گیرد، بر دامنه دیدگاه منفی مردم امریکا نسبت به ایران افزوده است (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۳).

اگرچه بعد از قطع رابطه تلاش‌هایی برای تنش‌زدایی صورت گرفت؛ اما شکل‌گیری

بی‌اعتمادی شدید به خصوص در طرف ایرانی، امکان هرگونه مذاکره مستقیم و رفع تنش‌ها را از بین برده بود. یکی از نخستین تلاش‌ها برای احیای روابط میان دو کشور ابتکاری بود که توسط ریگان رئیس‌جمهور آمریکا طی سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ صورت گرفت که منتج به افتضاحی سیاسی در عرصه سیاست خارجی آمریکا شد و عنوان «ایران گیت» یا «ایران کنترا» بر آن نهاده شد. در این سال دولت ریگان سعی کرد با فروش تسلیحات به ایران، زمینه را برای آزادی امریکایی‌های گروگان گرفته شده در لبنان فراهم کند. این معامله در حالی صورت می‌گرفت که آمریکا، خود فروش تسلیحات به ایران را تحریم کرده بود. با برملا شدن این موضوع و اینکه منافع حاصل از فروش تسلیحات به ایران در حمایت از گروه‌های شورشی نیکاراگوئه موسوم به «کنترا» هزینه می‌شد، خشم جامعه سیاسی آمریکا شدت یافت (Marshall & et al, 1987). با افزایش این مذاکرات، دولت ریگان تحت شدیدترین انتقادات قرار گرفت به طوری که حتی رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا، زیر فشار افکار عمومی آمریکا با خوردن تعدادی قرص والیوم خودکشی کرد، اگرچه از این خودکشی جان سالم به در برد (Okie & Spolar, 1987). در حالی که هدف این ابتکار نزدیک ساختن دو کشور به یکدیگر بود عملاً فاصله آنها را بیشتر کرد. لذا روابط ایران و آمریکا تا پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ تغییری نکرد.

با شروع دوره اصلاحات در ایران، امیدها برای شکاف در دیوار بلند بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا افزایش یافت. سیاست تنش‌زدایی سید محمد خاتمی؛ پیشنهاد گفتگوی تمدن‌ها، بهبود روابط ایران و اروپا (که پیش از این به دلیل ماجرای میکونوس به تیرگی گراییده بود) و از همه مهمتر گفتگوی تاثیرگذار خاتمی با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان همگی این نوید را می‌داد که فصلی دیگر در روابط ایران و آمریکا در راه است (Seliktar, 2012: 105-119). در طرف مقابل نیز بیل کلینتون با برنامه کاهش تنش در روابط خارجی به قدرت رسیده بود و در جریان یک سخنرانی غافلگیرانه در سال ۱۳۷۸ به نوعی از اقدامات گذشته آمریکا علیه ایران عذرخواهی کرد (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۵۶). اگرچه مادلین آلبرایت وزیر خارجه وی نیز این رویه را با صراحت بیشتری تکرار کرد؛ اما شرایط به گونه‌ای پیش رفت که این فضای مثبت ادامه نیافت. سیدحسین موسویان با اشاره به پرونده انفجار برج‌های خُبر در عربستان به عنوان مهمترین مانع عمده تنش‌زدایی، در این دوره معتقد است «ترکیبی از اقدامات و طرح‌های پیچیده، فشار مخالفان روابط، بی‌اعتمادی عمیق و متقابل دو کشور، سیاست‌های خصمانه و آشتی‌ناپذیر آمریکا علیه

دولت اصلاح طلب خاتمی و درك نادرست سياستگذاران ايران و ايالات متحده از يكدیگر موجب شكست پروژه خاتمی شد» (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۵۵).

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور بعدی ایران، اگرچه هم به جورج دبلیو بوش نامه نوشت و هم پیروزی او با ما را به وی تبریک گفت؛ اما مواضع علنی او درباره فروپاشی غرب و امریکا، هولوکاست و ... باعث شد رهبران امریکا تمایلی برای درخواست‌های مکرر وی جهت تنش‌زدایی و احیای رابطه نشان ندهند.

بنابراین تلاش احمدی نژاد برای احیای روابط با امریکا نتیجه‌ای دربر نداشت و تحول نسبی در روابط میان دو کشور عملاً در دوره رئیس جمهور بعدی ایران یعنی حسن روحانی بدست آمد. روحانی و او با ما نخستین روسای جمهور ایران و امریکا لقب گرفتند که بعد از انقلاب اسلامی با يكدیگر ارتباط تلفنی برقرار کردند. در این گفتگوی تلفنی دو طرف بر اراده سیاسی برای حل سریع مساله هسته‌ای ایران تاکید کرده و زمینه را برای حل موضوعات دیگر و همکاری در مسائل منطقه‌ای مورد توجه قرار دادند. توافق هسته‌ای (برجام) میان ایران و +۵، مهمترین رویدادی بود که در این دوره و به واسطه مذاکرات مستقیم و رو در روی ایران و امریکا بدست آمد (البته مذاکرات مستقیم نمایندگان دو کشور از دوره قبل و به صورت محرمانه شکل گرفته بود و در این دوره به صورت آشکار ادامه یافت). در این دوره به واسطه مذاکرات هسته‌ای و برای اولین بار در طول ۳۷ سال اخیر، وزرای خارجه دو کشور بارها با يكدیگر پای میز مذاکره نشستند. حتی در جریان سفر رئیس جمهور ایران و تیم همراه به نیویورک برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل، میان وزیر خارجه ایران و رئیس جمهور امریکا دیداری کوتاه همراه با مصافحه صورت گرفت که واکنش‌های زیادی به خصوص در ایران به دنبال داشت. به هر روی اگرچه اجرای برجام ثمراتی نیز داشته (بیات، ۱۳۹۴) اما هنوز دو کشور از گفتگو و مذاکره مستقیم جهت تنش‌زدایی و احیای روابط ابا دارند.

شباهت‌های ایران و کوبا

در این شرایط برخی کارشناسان معتقدند ایران و امریکا می‌توانند از الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در جهت تنش‌زدایی میان خود استفاده کنند (Lobe, 2014 David Miller, 2014). شاید وجود برخی شباهت‌ها میان ایران و کوبا این تصور را ایجاد کرده که ایران نیز می‌تواند همچون الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا اقدام به تنش‌زدایی با امریکا نماید. لذا در ادامه به برخی

شباهت‌های میان کوبا و ایران اشاره می‌شود.

الف- حمایت امریکا از دولت کودتا در کوبا و ایران

یکی از شباهت‌های ایران و کوبا مربوط به دخالت امریکا در امور داخلی این دو کشور در دهه ۵۰ میلادی و حمایت از دولت‌های روی کار آمده با کودتا بود. در ۱۰ مارس ۱۹۵۲ ژنرال باتیستا علیه پریو، رئیس جمهور وقت کوبا، کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. وی در دوره دیکتاتوری خود از حمایت‌های سازمان سیا امریکا برخوردار بود (Sanchez, 2016). یک سال بعد در آگوست ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲)، این بار سازمان سیا (به همراه سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا) به کودتا علیه دولت محمد مصدق در ایران دست زدند و با سرنگونی وی، زمینه را برای دیکتاتوری محمدرضا شاه به مدت بیش از ۲۵ سال فراهم کردند (Risen, 2000). این دو رویداد در دیدگاه منفی مردم کوبا و ایران نسبت به امریکا تاثیرگذار بود.

ب- ایران و کوبا؛ حکومت‌های انقلابی

یکی از شباهت‌های ایران و کوبا، انقلابی بودن حکومت‌های آنها است. با انقلاب کمونیستی کوبا در ۱۹۵۹ و انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، حکومت‌های انقلابی را روی کار آمدند که تاکنون قدرت را در دست دارند. لذا هر دو کشور اگرچه با ماهیتی متفاوت اما دارای ساختاری انقلابی به خصوص در عرصه سیاست خارجی هستند. این ماهیت انقلابی، آنها را به پیگیری اهدافی همچون حمایت از انقلاب و استقلال دیگر کشورها در برابر استعمار و امپریالیسم رهنمون می‌کرد. البته کوبا این اهداف را از دهه نود و با فروپاشی شوروی کنار گذاشت. کوبا در کنار ایران همچنان از اعضای جنبش غیرمتعهدها است.

پ- روابط با امریکا

شباهت دیگر میان ایران و کوبا، قطع رابطه رسمی و دیپلماتیک با امریکا است. رابطه کوبا با امریکا دو سال بعد از وقوع انقلاب کمونیستی کاسترو قطع شد و تا سال ۲۰۱۵ به طول انجامید. رابطه ایران با امریکا نیز یک سال بعد از انقلاب قطع شد و کماکان هیچگونه رابطه رسمی و دیپلماتیک میان آنها وجود ندارد. همچنین ایران و کوبا تجربه نسبتاً مشترکی به لحاظ برخورد نظامی با امریکا دارند. کوبا در جریان عملیات خلیج خوک‌ها در ۱۹۶۱ با ضد انقلابیونی که

توسط سازمان سیا تجهیز و حمایت شده بودند روبرو شد. ایران نیز در طول جنگ هشت ساله با عراق در جریان جنگ نفتکش‌ها و بمباران سکوه‌های نفتی، امریکا را رویاروی خود دید. همچنین ایران و کوبا طی چند دهه اخیر مشمول سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی امریکا شده‌اند.

ت- امریکاستیزی و مخالفت با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی

شباهت دیگر مربوط به وجه امریکاستیزی در دو کشور است. هر دو کشور ایران و کوبا بعد از وقوع انقلاب، سیاست ضد امریکایی در پیش گرفتند. ایران از امریکا به عنوان استعمارگر و شیطان بزرگ یاد کرد و کوبا نیز اساساً به دلیل ماهیت ایدئولوژیک خود امریکا را امپریالیسم دنیا می‌دانست. به همین دلیل هر دو کشور سعی داشتند با سیاست‌های امریکا به هر نحو مقابله کنند. از سوی دیگر اگرچه بنیان حکومت‌های کوبا و ایران متفاوت است (اولی کمونیستی و دیگری اسلامی)، اما هر دو با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی مخالف هستند.

ث- گسترش نفوذ علیه منافع امریکا

فیلد کاسترو در سال‌های ابتدایی انقلاب با گسترش نفوذ در امریکای لاتین و افریقا، سعی در به چالش کشیدن امریکا داشت؛ اگرچه این اقدامات با فروپاشی شوروی کاهش یافت. ایران نیز با نفوذ خود در خاورمیانه سعی در مقابله با سیاست‌های امریکا در این منطقه دارد. این موضوع در دیدگاه امریکا به چالش کشیدن نظم جهانی و موازنه استراتژیک جهان است (Kinzer, 2014). با وجود این شباهت‌ها باید گفت اساساً شرایط ایران با کوبا متفاوت است و تفاوت‌های این دو کشور بر شباهت‌های آنها کاملاً برتری دارد؛ لذا امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی کوبا- امریکا درباره ایران و امریکا وجود ندارد. در ادامه به بررسی دلایل ادعای مطروحه پرداخته می‌شود.

تفاوت‌های ایران و کوبا

اکنون با توجه به نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک سعی می‌گردد به تبیین فرضیه پژوهش پرداخته می‌شود. همانطور که در بخش چارچوب نظری توضیح داده شد واقع‌گرایی نئوکلاسیک در موضوع سیاست خارجی به هر دو دسته عوامل سیستمیک و عوامل سطح واحد توجه دارد. در عوامل سیستمیک می‌توان هم به عوامل منطقه‌ای و هم عوامل بین‌المللی اشاره کرد و عوامل سطح واحد منحصر به عوامل داخلی و فردی اشاره دارند که در ادامه تفاوت‌های ایران و کوبا در این

چارچوب به تفصیل بیان می‌شود.

الف - عامل سیستمیک

فشارهای منطقه‌ای

یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در معادلات میان ایران و امریکا نقش آفرینی رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس است. اتحاد استراتژیک میان امریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین برخی کشورهای حوزه خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی از یکسو و دشمنی نهادینه میان ایران و رژیم صهیونیستی و اختلافات مهم میان ایران و عربستان از سوی دیگر بر روند معادلات میان ایران و امریکا موثر است. حل بسیاری از تعارضات میان ایران و امریکا به نوعی با مشکل رژیم صهیونیستی و مقابله جویی عربستان با ایران گره خورده است. اسرائیل و عربستان هر دو مخالف بهبود روابط میان ایران و امریکا هستند (Hussain, 2015: 37-38). از این منظر فشارهای منطقه‌ای از سوی این دو کشور مانع تنش زدایی میان ایران و امریکا می‌شود. اما برعکس برای کوبا فشارهای منطقه‌ای باعث ترغیب امریکا به تنش زدایی با این کشور شد. یعنی به دلیل انزوای سیاست‌های امریکا در قبال کوبا در منطقه امریکای لاتین، رهبران امریکا به این نتیجه رسیدند که باید تغییری در روابط با این کشور ایجاد کنند. همچنین کوبا با کشوری ثالث هم اختلافی نداشت که در روابطش با امریکا اختلال ایجاد کند. از این منظر بدیهی است حل معادله امریکا - کوبا ساده‌تر از حل معادله چند مجهولی ایران - امریکا باشد.

فشارهای بین‌المللی

در سطح بین‌المللی می‌توان از مخالفت چین و روسیه با تنش زدایی میان ایران و امریکا به عنوان یک سناریوی محتمل یاد کرد. این دو کشور از قبل وجود تنش میان ایران و امریکا منفعت زیادی می‌برند و لذا جای تعجب نیست با بهبود روابط میان ایران و امریکا مخالف باشند. روند مذاکرات هسته‌ای در سال‌های گذشته و نقش چین و روسیه در تصویب تحریم‌های گسترده علیه ایران به خوبی نشان داد که این دو کشور از این موضوع برای فشار بر امریکا و گرفتن امتیاز استفاده کرده‌اند. در سال ۲۰۱۴ ولی نصر مشاور ارشد ریچارد هولبروک (نماینده ویژه اوباما در امور خاورمیانه) در کتاب خود به مجموعه اقدامات و امتیازهایی که دولت امریکا به طرف‌های چینی و روسی داده تا آنها را با خود همراه کند اشاره کرد (Nasr, 2014: 169-174). از سوی دیگر

در حالی که تا قبل از تحریم‌های هسته‌ای، اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شد با آغاز تحریم‌ها، چین به سرعت جانشین اتحادیه اروپا شد به طوری که هم اکنون حجم تجارت خارجی میان ایران و چین بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار است (Mousavian & Rahmani, 2016). از این منظر، تیرگی روابط ایران با غرب (و به خصوص امریکا) به نفع چین خواهد بود چرا که ایران انتخاب دیگری جز این کشور ندارد و برعکس بهبود روابط، ایران را بیشتر به سمت غرب خواهد کشاند. همچنین روابط شبه‌استراتژیک کنونی روسیه با ایران که در موضوعاتی همچون همکاری در سوریه، استفاده از پایگاه هوایی ایران، ساخت نیروگاه هسته‌ای و ... متبلور می‌شود، قطعاً با بهبود روابط ایران - امریکا تغییر خواهد کرد. وجود تنش در روابط ایران و امریکا، ایران را به روسیه نزدیک‌تر می‌کند و تحریم فروش نفت و گاز ایران، قیمت این محصولات را بیشتر و این شرایط قطعاً به نفع روسیه خواهد بود (Bunn, 2015: 20). این در حالی است که اساساً کوبا برای چین و روسیه قابل اهمیت نیست تا بخواهند با کارت این کشور در برابر امریکا بازی کنند.

ب- عوامل سطح واحد (داخلی و فردی)

تفاوت در سطح قدرت

یکی از تفاوت‌های عمده میان ایران و کوبا مربوط به سطح قدرت ملی آنها است که جایگاه متفاوتی برای دو کشور در نظام بین‌الملل شکل داده است. کوبا کشوری کوچک با جمعیتی اندک می‌باشد که داعیه رهبری در منطقه خود را ندارد. قدرت کوبا محصور به قلمرو داخلی خود بوده و از نفوذ در دیگر مناطق جهان بی‌بهره است و به لحاظ قدرت نظامی نیز با ایران قابل مقایسه نیست (Global Fire Power, 2016). این در حالی است که ایران قدرتی منطقه‌ای و تاثیرگذار می‌باشد که عمقی استراتژیک برای خود در منطقه تعریف کرده است (Amirahmadi, 2014). البته صرف قدرت نظامی نمی‌تواند عاملی تعیین‌کننده در تصمیم کشورها به تنش‌زدایی یا عدم تنش‌زدایی با «دیگری» باشد؛ بلکه نوع استفاده از قدرت یا به بیان بهتر در کی که «دیگری» از قدرت آن کشور دارد در تصمیم به تنش‌زدایی موثر است. ایران با توجه به قدرت و توان خود سعی دارد نفوذش را در منطقه گسترش دهد که این امر در تقابل با سیاست‌های امریکا و هم‌پیمانان آن در منطقه می‌باشد. همچنین ایران از جمله کشورهایی است که موفق به غنی‌سازی اورانیوم شده است. تلاش‌های هسته‌ای ایران مناقشه‌ای امنیتی و مهم در دوازده سال گذشته با امریکا و دیگر قدرت‌های جهان شکل داد که اخیراً با توافق برجام ظاهراً به سرانجام رسیده است.

اما کوبا نه تنها به چنین علمی دست نیافته بلکه حتی آن را دنبال نمی‌کند.

مسئله ارتباط با تروریسم

یکی از اختلافات مهم ایران و آمریکا درباره تعریف تروریسم و به تبع آن مصادیق گروه‌های تروریستی است. آمریکا گروه‌هایی همچون حزب الله لبنان، حماس یا انصارالله یمن را جزء گروه‌های تروریستی می‌داند، در حالی که ایران معتقد است اینها گروه‌های مقاومت و آزادی‌بخش بوده که به دفاع از کشور خود می‌پردازند. بنابراین آمریکا دولت ایران را حامی سرسخت تروریسم می‌داند و نام این کشور را در لیست حامیان گروه‌های تروریستی قرار داده است. این در حالی است که کوبا هیچ رابطه‌ای با اینگونه گروه‌ها ندارد. البته وزارت خارجه آمریکا تا سال ۲۰۱۵ کوبا را نیز در لیست حامیان تروریسم قرار داده بود اما بر همگان روشن بود که کوبا از ابتدای دهه نود میلادی ارتباط خود را با گروه‌هایی که به‌زعم آمریکا تروریستی هستند، قطع کرده بود. از این منظر امکان تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا متفاوت و سخت‌تر از کوبا و آمریکا خواهد بود.

تصور تهدید برای آمریکا

از سوی دیگر علی‌رغم آنکه کوبا در فاصله نود مایلی مرزهای آمریکا قرار دارد اما با فروپاشی شوروی از نظر این کشور دیگر تهدید محسوب نمی‌شود. به عبارتی تهدید کوبا برای آمریکا صرفاً به واسطه ارتباط با شوروی بود (Gonzalez & McCarthy, 2004: 119-121). اگرچه می‌توان در این خصوص به ایدئولوژی مارکسیستی کاسترو که قابلیت تسری به دیگر کشورهای آمریکای لاتین هم داشت، نیز اشاره کرد. اما در نظر مقامات آمریکایی، ایران هنوز تهدید جدی برای منافع آمریکا و برخی متحدین این کشور در منطقه است. این امر تفاوتی مهم در نحوه برخورد با مسئله کوبا و ایران در دیدگاه مقامات آمریکایی شکل می‌دهد. همچنین مسئله ایران و آمریکا به خصوصیتی مزمز تبدیل شده است که هر از گاهی (همچون کمک‌های آمریکا به صدام در جنگ علیه ایران، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، وضع تحریم‌های اقتصادی، وقایع سال ۸۸ و ...) سر باز می‌کند و اعتماد میان دو کشور را کاهش و امکان تنش‌زدایی میان آنها را برای چند سال به گما می‌برد. این در حالی است که مسئله کوبا برای آمریکا سال‌هاست که به تاریخ پیوسته است.

موضوع صدور انقلاب

تفاوت دیگر میان دو کشور مربوط به بحث صدور انقلاب است. یکی از دغدغه‌های امریکا در رابطه با ایران، استمرار تفکر صدور انقلاب در اهداف و سیاست‌های این کشور است. امریکا با شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه مخالف است و آن را به نفع منافع خود نمی‌داند. از این رو همچنان مقابله امریکا با صدور انقلاب از سوی ایران به طرق غیرمستقیم و نیابتی (همچون ترویج مدل ترکیه یا شکل دادن به پروژه ایران‌هراسی) در منطقه وجود دارد. اما رهبران کوبا سال‌هاست که از فکر صدور انقلاب گذر کرده‌اند. با پایان یافتن جنگ سرد، کوبا کمک به کشورهای و رژیم‌های انقلابی را قطع کرد چراکه در نظر رهبران کوبا بدون کمک‌ها و حمایت‌های شوروی، پیروی از سیاست صدور انقلاب در دیگر کشورها چندان منطقی به نظر نمی‌رسید (LeoGrande, 1998: 67). در واقع حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی از کوبا بود که امکان حمایت کوبا از رژیم‌های انقلابی را فراهم می‌کرد. کوبا کشوری تک‌محصولی است که بیش از ۹۰ درصد اقتصاد آن وابسته به تولیدات نیشکر و صادرات شکر است؛ محصولی که در دوره جنگ سرد بدون هیچ دغدغه‌ای به طور کامل روانه شوروی می‌شد و در مقابل، هاوانا نفت و دیگر مایحتاج را به صورت پایاپای دریافت می‌کرد. اما با سقوط شوروی این رابطه پایاپای از بین رفت و تمام تلاش رهبران کوبا سرپا نگاه داشتن انقلاب خود در داخل مرزهای کوبا بود. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل ایدئولوژی فراگیر و مکتبی، ذاتاً به صدور انقلاب اهمیت ویژه‌ای می‌دهد.

ارتباط با جامعه امریکا

تفاوت مهم دیگری که میان ایران و کوبا وجود دارد مربوط به ارتباط مردم این دو کشور با جامعه امریکا است. جوامع امریکا و کوبا با یکدیگر بیگانه نیستند و به‌رغم خصومت دولت‌های آنها با یکدیگر، در تمام سال‌های گذشته ارتباط و رفت و آمد میان آنها (هرچند به صورت محدود) وجود داشته و مردم دو کشور نسبت به هم آگاهی و اطلاعات مفیدی دارند (Ackerman, 2016: 85-96). این در حالی است که جوامع ایران و امریکا تقریباً همچون دولت‌های خود در طول بیش از سه دهه اخیر هیچگونه ارتباطی با یکدیگر نداشته‌اند و شاید تنها شناخت مردم امریکا از ایران مربوط به حادثه گروگان‌گیری اعضای سفارت این کشور در تهران باشد. همچنین در طول سی و چند سال اخیر، رسانه‌های امریکا و ایران (عمداً یا سهواً) به خصومت میان دو کشور

دامن زده‌اند؛ چنانکه برخی رسانه‌های امریکایی سعی کرده‌اند تصویری تهدیدآمیز از ایران به مردم امریکا القا کنند (رنجبر، ۱۳۸۰: ۵۵). این موضوع در شناخت اشتباه و عمدتاً دشمن‌انگارانه مردم دو کشور نسبت به یکدیگر نقش داشته است (بیات و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۹). از این منظر حتی اگر مقامات دو کشور نیز تصمیم به تنش‌زدایی داشته باشند، توجیه چنین تصمیمی برای مردم دو کشور سخت خواهد بود. این در حالی است که تصمیم اوپاما برای تنش‌زدایی با کوبا شوکی به جامعه امریکا وارد نکرد و با مخالفت‌های گسترده مردم روبرو نشد و در کوبا نیز که اساساً با استقبال کامل مواجه شد.

ادراک متفاوت رهبران

تفاوت دیگر مربوط به ادراک متفاوت رهبران دو کشور نسبت به امریکا است. در شرایط کنونی ادراک مقامات کوبا از امریکا متفاوت از سال‌های ابتدایی انقلاب است. مقامات کوبا دیگر چنین نگرشی ندارند که امریکا در پی براندازی نظام کوبا است؛ بلکه برعکس معتقدند در حال حاضر امنیت کوبا به شکل عینی و فوری از سوی امریکا تهدید نمی‌شود. رهبران کوبا و به خصوص *رائول کاسترو*، دیدگاه متعادلی نسبت به امریکا و احیای روابط با این کشور دارد در حالی که رهبران ایران هیچ علاقه‌ای به تجدید روابط با امریکا ندارند. مقامات ایران هنوز معتقدند مشکل امریکا با اصل نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و امریکا در پی سقوط و براندازی نظام جمهوری اسلامی است (Esfandiari, 2014). این موضوع در استمرار بی‌اعتمادی به امریکا و حتی در مذاکرات احتمالی میان دو کشور تاثیرگذار است.

همچنین نگاه مقامات ایران به دولت امریکا نیز متفاوت از نگاه مقامات کوبا است. مقامات ایران به امریکا به مثابه دولتی امپریالیسم و سلطه‌گر نگاه می‌کنند که باید در برابر آن ایستاد و تسلیم زورگویی‌های آن نشد. از این منظر مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه امریکا در راس اهداف سیاست خارجی ایران تعریف شده است. این در حالی است که مقامات کوبا سال‌هاست که دیگر چنین نگاهی به همسایه خود ندارند و یا حداقل در سیاست‌های اعلامی خود چنین رویکردی را نشان نمی‌دهند. رویکرد کوبا در سال‌های اخیر بازسازی روابط با امریکا بوده است در حالی که رهبران ایران هیچ علاقه‌ای به احیای روابط با امریکا ندارند. بنابراین حتی اگر امریکا به تنش‌زدایی و احیای روابط رسمی با ایران «نیاز» داشته باشد (دقیقاً به همان دلایلی که به تنش‌زدایی و احیای روابط با کوبا نیاز داشت)؛ اما فعلاً این «نیاز» از سوی رهبران ایران احساس

نمی‌شود. به عبارت دیگر اگرچه ممکن است اهمیت انتخابات ریاست جمهوری آینده امریکا برای دموکرات‌ها از یکسو و ناکارآمد بودن سیاست تحریم علیه ایران و همچنین استفاده از نفوذ و قدرت ایران برای حل و فصل چالش‌های منطقه خاورمیانه از سوی دیگر باعث شود امریکا به تنش‌زدایی با ایران احساس «نیاز» کند، اما موضوعی که چنین احساسی را در رهبران ایران شکل دهد، فعلا وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی روند و دلایل تنش‌زدایی میان امریکا - کوبا، امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی میان این دو کشور در روابط ایران و امریکا رد شد. در این راستا ابتدا الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا را بررسی کرده و مشخص شد برای کوبا لغو تحریم‌ها و سر و سامان دادن به شرایط اقتصادی و برای امریکا در بُعد داخلی مسئله انتخابات ریاست جمهوری (برای دموکرات‌ها) و در بعد خارجی انزوای منطقه‌ای و جهانی سیاست‌های امریکا در قبال کوبا و همچنین ناکارآمدی سیاست تحریم علیه این کشور در تصمیم به تنش‌زدایی و احیای روابط میان دو کشور نقش داشته است. لذا الگوی تنش‌زدایی میان امریکا و کوبا «الگوی نیاز و الزام» نامیده شد، بدین معنا که نیاز دو کشور به تنش‌زدایی و تغییر روابط باعث شد چنین رویکردی را اتخاذ کنند. سپس با بررسی شرایط شکل‌گیری تنش میان ایران و امریکا و برخی تلاش‌ها برای تنش‌زدایی میان دو کشور، به اثبات ادعاها در این پژوهش پرداخته شد. بدین منظور با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک دلایل متقنی در دو سطح سیستمیک و واحد (داخلی و فردی) برشمرده و چنین نتیجه‌گیری شد که با وجود برخی شباهت‌ها میان ایران و کوبا، به دلیل تفاوت‌های مهمتری که میان دو کشور وجود دارد، امکان کاربرد الگوی تنش‌زدایی امریکا - کوبا در روابط ایران و امریکا وجود ندارد. در این راستا به برخی تفاوت‌ها همچون وجود عامل مداخله‌گر (اسرائیل و عربستان) در روابط ایران و امریکا، ادراک و نگاه متفاوت رهبران دو کشور نسبت به امریکا، ارتباط و عدم ارتباط جوامع کوبا و ایران با جامعه امریکا و تاثیر این موضوع در امکان تنش‌زدایی و ... اشاره شده و این نتیجه حاصل شد که «الگوی نیاز و الزام» در روابط میان ایران و امریکا دیده نمی‌شود یا حداقل به صورت یک‌طرفه و تنها از سوی امریکا این نیاز برای تنش‌زدایی وجود دارد. لذا به نظر می‌رسد ایران و امریکا باید با توجه به شرایط خود و روابطی که منجر به شکل‌گیری تنش میان آنها شده است، الگوی تنش‌زدایی خاص خود را تعریف و دنبال

نمایند. آنچه اکنون برای آغاز تنش‌زدایی میان ایران و امریکا مهم است تغییر تصاویر شکل گرفته است. ایران و امریکا باید تصویری که از یکدیگر (به عنوان کشوری غیرقابل اعتماد و دشمن) در ذهنیت خود بر ساخته‌اند تغییر دهند و با مذاکره مستقیم و رو در رو به رفع سوء برداشت‌ها و سوء تفاهمات اقدام کنند. بنابراین باید گفت گام اول در آغاز تنش‌زدایی میان ایران و امریکا پشت کردن به تجربیات تلخ گذشته و رسیدن به حدی از اعتماد برای نگاه به آینده است.

منابع

الف - فارسی

- اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۹)، «برنامه هسته‌ای و امکان گفتگوی استراتژیک میان ایران و امریکا»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره جدید، سال سوم، شماره ۶.
- بیات، جلیل، (۱۳۹۴) «دوران پسابرجام، بهترین زمان برای بهبود روابط میان ایران و امریکا»، سایت تحلیلی - خبری عصر ایران، ۲۷ دی ۱۳۹۴.
- بیات، جلیل و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۴)، «بررسی نگرش‌های موجود در دو جامعه ایران و امریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۰)، ایران - امریکا، گذشته، حال، آینده، تهران: انتشارات انجمن معارف اسلامی ایران.
- زکریا، فرید، (۱۳۹۳)، «امریکا و ایران دارای منافع راهبردی مشترک در منطقه هستند»، خبرگزاری ایرنا، کد خبر: ۸۱۲۰۷۲۰۰ (۴۰۸۰۵۲۷).
- کدی، نیکی و گزیوروسکی، مارک، (سال)، نه شرقی - نه غربی؛ بررسی روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- موسویان، سیدحسین، (۱۳۹۴)، ایران و امریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات تپسا.
- میخائیلوف، سرگی، (۲۰۱۵)، «اتحاد کشورهای امریکای لاتین، اسپوتنیک فارسی»، <http://sptnkne.ws/ajWt>، قابل دسترس در: ۲۰۱۵/۰۶/۱۳

ب - انگلیسی

- Ali. Mahmud S, (2005), *US-China Cold War Collaboration, 1971-1989*, New York: Routledge.
- Amirahmadi. Hooshang, (2014), "Iran is no Cuba", *American Iranian Council*, December 27, 2014.
- BBC News, (2016), "Cuba will never Rejoin OAS over Venezuela Row, Says Castro", *BBC News*, 5 June 2016.

- Brady. James S. (2014), "Remarks by the President in Year-End Press Conference", *The White House*, December 19, 2014.
- Brzezinski. Zbigniew and Robert M. Gates, (2004), *Iran: Time for a New Approach*, New York: Council on Foreign Relations.
- Bunn, Matthew, (2015), "The Iranian Nuclear Deal: Benefits and Risks", Oak Ridge National Laboratory, *The Belfer Center*, 2 April 2015.
- Cook. Alethia H. and Roshandel. Jalil, (2009), *The United States and Iran: Policy Challenges and Opportunities*, New York: Palgrave Macmillan.
- Copeland. Cassandra, Jolly. Curtis & Thompson. Henry, (2011), "The History and Potential of Trade between Cuba and the US", *Journal of Economics and Business*, Vol. 2, No. 3.
- David. Miller. Aaron, (2014), "After Cuba Comes Iran", *Foreign Policy*, December 18, 2014.
- Deschamps. Marion, (2016), "5 Reasons Why Obama Radically Changed U.S. Policy Toward Cuba", *Alternet*, March 21, 2016.
- Esfandiari. Haleh, (2014), "U.S.-Iran Normalization? Don't Hold Your Breath", *The Wall Street Journal*, Dec 22, 2014.
- Fitzpatrick. Meagan, (2014), "Cuba-U.S. Relationship détente: 10 key questions", CBC News, Last Updated: Dec 18, 2014.
- Florida International University, (2014), "Majority of Cuban Americans say embargo has not worked", *Florida International University*, Jun 17, 2014.
- France24, (2016), "Kerry urges Iran to help end wars in Yemen, Syria", France24, 07 April 2016, available in: <http://www.france24.com/en/20160407-kerry-urges-iran-help-end-wars-yemen-syria>.
- Global Fire Power, (2016), "Military Power Comparison Results for Cuba vs. Iran", Global Fire Power, Last Update: January, 21, 2016.
- Goh. Evelyn, (2005), "Nixon, Kissinger, and the "Soviet Card" in the U.S. Opening to China, 1971-1974", *Diplomatic History*, Vol. 29, No. 3.
- Goodman. Amy, (2016), "Noam Chomsky: Why Obama Suddenly Decided to Cozy up With Cuba—It Wasn't Warm and Fuzzy Feelings", *Alternet*, May 18, 2016.
- Hershberg. Eric, (2016), "Introduction: US-Cuba Diplomatic Rapprochement and Washington's Relations with Latin America", in: Eric. Hershberg and William. M. LeoGrande (ed), *A New Chapter in US-Cuba Relations*, Palgrave Macmillan.
- Hugo Lopez. Mark and Paul. Taylor, (2012), "Latino Voters in the 2012

Election”, *Pew Research Center*, November 7, 2012.

- Hudson. John, (2015), “The Untold Story of the U.S. and Cuba’s Middleman”, *Foreign Policy*, August 3, 2015.

- Hussain. Nazir, (2015), “US-Iran Relations: Issues, Challenges and Prospects”, *Policy Perspectives*, Vol. 12, No. 2.

- Israel. Esteban, (2007), “Raul Castro offers reforms, talks with U.S.”, *Reuters*, Jul 26, 2007.

- Lee. Carol E. (2014), “Could Obama’s Cuba Policy Help Democrats in 2016?”, *The Wall Street Journal*, Dec 18, 2014.

- LeoGrande. William M. (1998), “From Havana to Miami: U.S. Cuba Policy as a Two-Level Game”, *Journal of Interamerican Studies and World Affairs*, Vol. 40, No. 1.

- LeoGrande. William M. (2015 b), “Delisted in Havana: Taking Cuba Off the State Sponsors of Terrorism List”, *Foreign Affairs*, April 9, 2015.

- LeoGrande. William M. (2015 a), “Normalizing US–Cuba relations: escaping the shackles of the past”, *International Affairs*, Vol. 91. No.3.

- LeoGrande. William M. and Kornbluh. Peter, (2014), *Back channel to Cuba : the hidden history of negotiations between Washington and Havana*, University of North Carolina Press.

- Lee Anderson. Jon, (2015), “Cuba and America: The End of an Estrangement”, *The New Yorker*, July 21, 2015.

- Lobe. Jim, (2014), “Cuba and Iran”, *LobeLog*, December 23, 2014.

- Lopez-Levy. Arturo, (2016), “Cuba-US: The December 17 Agreement in the Rationale of Asymmetric Relations”, in: Eric. Hershberg and William. M. LeoGrande (ed), *A New Chapter in US Cuba Relations*, Palgrave Macmillan.

- Nasr. Vali, (2014), *The Dispensable Nation, American Foreign Policy in Retreat*, Anchor.

- Nicoll. Alexander, (2015), “US and Cuba: remaking of a relationship”, *Strategic Comments*, Vol. 21, Iss. 3.

- Norman. Jim, (2016), “Majority of Americans View Cuba Favorably for First Time”, *Gallup*, February 15, 2016.

- Mousavian Seyed Hossein and Rahmani Hesam, (2016), “Who Benefits Most From a Sabotaged Iran Nuclear Deal”, *The Huffington Post*, 09/07/2016.

- Partlow. Joshua and Craighill. Peyton M. (2015), “Poll shows vast majority of Cubans welcome closer ties with U.S.”, *The Washington Post*, April 8, 2015.

-
- Pew Research Center, (2015), "Growing Public Support for U.S. Ties With Cuba – And an End to the Trade Embargo", *Pew Research Center*, July 21, 2015.
 - Poushter. Jacob, (2015), "Latin Americans Approve of U.S. Re-establishing Diplomatic Ties with Cuba", *Pew Research Center*, July 21, 2015.
 - Renwick. Danielle, (2016), "U.S.-Cuba Relations", *The Council on Foreign Relations*, March 24.
 - Risen. James, (2000), "Secrets of History: The C.I.A. in Iran - A special report, How a Plot Convulsed Iran in '53 (and in '79)", *The New York Times*, April 16.
 - Sanchez. Dan, (2016), "A New Dawn for Cuba and Iran?", *Antiwar*, March 22, 2016.
 - Schiavenza. Matt, (2015), "What's Preventing Better U.S.-Cuba Relations?", *The Atlantic*, Apr 11.
 - Seliktar. Ofira, (2012), *Navigating Iran: From Carter to Obama*, New York: Palgrave Macmillan.
 - Serbin. Andrés, (2016), "Onstage or Backstage? Latin America and US-Cuban Relations", in: Eric. Hershberg and William. M. LeoGrande (ed), *A New Chapter in US Cuba Relations*, Palgrave Macmillan.
 - Stevenson. Richard W. (1985), *The Rise and Fall of Détente: Relaxations of Tension in US-Soviet Relations 1953-84*, Macmillan.
 - Sussman. Dalia, (2016), "Most Americans Support Ending Cuba Embargo, Times Poll Finds", *The New York Times*, March 21, 2016.
 - Telesur, (2015), "Noam Chomsky Says US Turned to Cuba Due to Increasing Isolation", *Telesur*, July 21, 2015.
 - The White House, (2014), "Statement by the President on Cuba Policy Changes", The White House, December 17, 2014.
 - United Nations, (2015), "Despite Resumption of Relations between United States, Cuba, General Assembly Adopts, Almost Unanimously, Resolution Calling for Blockade to Be Lifted", United Nations, 27 October 2015.